

روابط بینامتنی کلمات قصار امام علی(ع) در سروده‌های شاهانه شاهنامه

حسن عبداللهی (دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد)

زهرا حقایقی^۱ (دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۸

تاریخ الوصول: ۲۰۲۰/۰۴/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

صفحات: ۱-۲۲

تاریخ القبول: ۲۰۲۱/۰۹/۲۳

چکیده

براساس نظریه بینامتنیت، هر متنی، زایش و بازخوانش متون پیش از خود یا معاصر با خود است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در آن متن دخالت دارد. استفاده از مفاهیم و تعلیمات نهج البلاغه و کلمات قصار امام علی(ع) بعد از قرآن، یکی از شیوه‌هایی است که نویسندگان برای غنای سخن خویش از آن بهره‌برده‌اند. با توجه به هدف والای فردوسی در اثر خود شاهنامه، مبنی بر پاسداشت زبان و فرهنگ پارسی، هدف از پژوهش حاضر شناخت و بیان میزان بینامتنیت کلام امام(ع) در الفاظ و مضامین سروده‌های شاهنامه است تا میزان الگوپذیری حکیم توس را از سخنان و مفاهیم ارزشمند امیرمؤمنان برجسته‌تر سازد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی روند بینامتنیت در سروده‌های شاهانه شاهنامه (متن حاضر) و کلمات قصار امام(متن غایب) پرداخته‌است و نتایج حاکی از آن است که گونه‌های بینامتنی که به صورت واژگانی، مضمونی و گزارشی میان متن حاضر و غایب صورت گرفته‌است بیانگر روابط بینامتنی میان دو متن به صورت نفی جزئی، نفی متوازی و نفی کلی است و شایان ذکر است که پرسامدترین رابطه بینامتنی نفی متوازی است که به شیوه مضمونی یا الهامی است و تناس و واژگانی به دلیل تأکید فردوسی بر عدم کاربرد الفاظ عربی، از کمترین بسامد برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: بینامتنیت، نهج البلاغه، کلمات قصار، امام علی(ع)، فردوسی، شاهنامه.

علاقات تَناصیة لکلمات الامام علی(ع) القصار فی أشعار شاهنامه الملکیة

الملخص

بناءً على أنَّ كلَّ نصٍّ هو الولاده و إعادة القراءة للنصوص التي جاءت قبلها أو تكون مُعاصرها، أثرت هذه النصوص فيه مباشرةً أو غير مباشرةً. يَتَعَبَّرُ استخدامُ المفاهيم و تعاليم نَحج البلاغَة و الكلمات القصار للامام على (ع) احد الطرق التي كان المؤلفون يستعملونها لإثراء كلامهم بعد القرآن منذ مُدَّة غير قليلة. نظراً إلى غرض فردوسی في كتابة أثره العظيم، شاهنامه، على اساس عناية بالغة و الثقافة الفارسية؛ الهدف الرئيس من هذه الدراسة هو المعرفة و الإشارة إلى مدى التناس لکلام الامام علی(ع) فی الفاظ و مضامين اشعار الفردوسی لتبيين تأثير الحكيم بمفاهيم

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: za_hagh@yahoo.com

کلام الامام علی(ع). تعالج فی هذه الدراسة العمليّة التناصيّة بين قصائد شاهنامه الملكية (النص الحاضر) و بين الكلمات القصار للامام (النص الغائب) على اساس المنهج الوصفي - التحليلي. يستنتج من هذا البحث أنّ انواع التناص بين النص الحاضر و النص الغائب قد كانت لفظيّة و معنويّة و تقريريّة و تمثل العلاقات التناصيّة بين النصين بالاجتزاز و الامتصاص و الحوار. جدير بالذكر أنّ الامتصاص اكثر استعمالاً في الصلة التناصيّة التي تكون على طريقة المعنويّة و أمّا التناصيّة اللفظيّة أقل استعمالاً فيها و هذا يدلّ على شدّة اجتناب الفردوسي من استعمال الألفاظ العربية في أثره.

الكلمات الدليلية: التناص، نصح البلاغ، كلمات قصار، امام علي(ع)، فردوسي، شاهنامه.

۱- مقدمه

از دیرباز شاعران و نویسندگان به دلیل محتوای غنی و ارزش‌های اخلاقی متون دینی از اصطلاحات و واژگان و مضامین والا و سحر انگیز آن‌ها تأثیر می‌پذیرفتند؛ زیرا بهره‌گیری از قرآن و حدیث افزون بر این که نشانه دانشمندی و علم‌آموزی و روشنفکری به شمار می‌رفته، خود گونه‌ای افتخار برای گوینده بوده و به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی قرآن و حدیث، به سروده شاعر نیز گونه‌ای قداست و حرمت می‌بخشیده و سخن آن را برای مردمی که به قرآن و حدیث به دیده حرمت می‌نگریستند ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر می‌ساخته است. (راستگو، ۱۳۷۶: ۶) در این میان نهج‌البلاغه که بعد از قرآن «أخو القرآن» نام گرفته از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

این مجموعه با غنای واژگانی و عمق معانی در کنار ویژگی‌های منحصر به فرد هنری و بلاغی یکی از ارزشمندترین منابع الهام نویسندگان و شاعران است چنان که جاحظ، عبدالحمید کاتب، ابن‌مقفع و ابن‌نباته موفقیت خود را در عرصه سخنوری مرهون خطبه‌ها و کلمات قصار امام علی (ع) می‌دانند و این، همان گونه که از آغاز بر ادب عربی تأثیر گذارده بر ادب فارسی نیز تأثیر فراوان و گسترده داشته‌است زیرا در آثار شاعران و سخنوران فارسی‌زبان پیش از تألیف یا همزمان یا پس از تألیف نهج‌البلاغه انواع مختلفی از بینامتنی یافت می‌شود که متأثر از کلام امام علی (ع) است. (رائی، ۱۳۸۳: ۱۶) با توجه به این امر که، بینامتنی گفتگویی است میان متون، هر متنی مجموعه معرق‌کاری شده نقل‌هاست، و هر متنی دگرگون شده متن دیگر است. (ویلیکی، ۱۳۸۴: ۴) و از طرفی شاهنامه مجموعه‌ای دلپذیر از معارف ارزنده بشری است که فردوسی شاعر پر آوازه ایران، یکی از شاعرانی است که مضامین سخنان امیرمؤمنان به گونه‌های مختلف، خواه در آغاز داستان‌ها یا تشریح مضمون پیام‌ها یا نامه بزرگان به یکدیگر در شعر او تجلی یافته‌است. براین اساس در این پژوهش، این سؤالات به ذهن متبادر می‌شود:

- ۱- شیوه‌های تأثیرپذیری شاهنامه فردوسی از نهج‌البلاغه و کلمات قصار چگونه بوده است؟
- ۲- کدام‌یک از روابط بینامتنی میان متن حاضر (شاهنامه) متن غایب (کلام امام علی(ع)) بارزتر است؟

با توجه به این که میراث دینی به دلیل جایگاه والا و تأثیرگذاری بر مخاطب از دیرباز از مهم‌ترین منابع الهام‌گیری شاعران در جهت بیان اندیشه‌هایشان محسوب می‌شود، و از طرفی شعر فردوسی از نظر فکری، حماسی و متضمن پند و اندرز است و با نگاه به این مسأله که هدف فردوسی مبنی بر پاس داشت زبان پارسی است در شعر وی به لحاظ بسامد شاهد عبارات و الفاظ عربی نیستیم اما بهرگیری از مضامین دینی صرف استفاده از الفاظ آن نیست بلکه استفاده از مضامین دینی در سراسر شاهنامه از بسامد بالایی برخوردار است، و با این نگاه، هدف از پژوهش حاضر این است تا با بیان نمونه‌های بینامتنی متعدد و تحلیل روابط بینامتنی، میزان بهره‌گیری حکیم توس از سخنان

وکلمات قصار حضرت را مورد بررسی قرار گیرد براین مبنا فرض را بر این گرفتیم که فردوسی از شیوه‌های گوناگون، آشکارا و پنهان و به صورت تلمیح، ترجمه و تفسیر و تأویل از سخنان امیرمؤمنان بهره برده است و می‌توان از میان روابط بینامتنی، شیوه مضمونی - الهامی از نوع نفی متوازی پررنگ‌تر دید.

در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای ابتدا گونه‌هایی از تناسبات متعدده را مطرح سپس با شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی روابط بینامتنی متن حاضر و غایب پرداخته‌ایم، البته جهت بررسی دقیق‌تر، موارد انتخابی خود را به حکمت‌های نهج البلاغه و کلمات قصار حضرت از مجموعه غررالحکم اختصاص داده و در شاهنامه نمونه‌های خود را مبتنی بر سروده‌هایی قرار داده‌ایم که در خلال داستان‌ها از زبان شاهان گفته شده‌است و موارد انتخابی را بر اساس موضوع دسته‌بندی نموده تا با نگاهی ریزبینانه به بررسی این دو متن بپردازیم .

۲- پیشینه پژوهش

باتوجه به این که فردوسی از شاعران برجسته و از مفاخر ایران است، پژوهش‌های بی‌شماری تاکنون در باره وی انجام شده‌است که به مواردی از آن که در رابطه با موضوع پژوهش حاضر است، اشاره می‌گردد: «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» اثر محمد راستگو (۱۳۷۶). در این کتاب به بررسی تأثیری که قرآن و نهج البلاغه و دیگر متون دین اسلام بر شعر شاعران پارسی داشته را مورد بررسی قرار داده است و در آن به شعرهایی از فردوسی نیز اشاره نموده است و از جمله دیگر کارهایی انجام شده در این راستا مقاله‌هایی است چون «حکمت‌های تعلیمی مشترک در شاهنامه فردوسی و نهج البلاغه»، اثر عبدالعلی اویسی کهخا (۱۳۹۱) که در آن با بررسی تطبیقی به برخی مفاهیم تعلیمی مشترک بین دو اثر اشاره نموده‌است و این مقاله عرصه دیگری را از تطبیق این دو اثر مدنظر قرار داده که اساسا با این پژوهش مرتبط نیست زیرا در آن اصلا به نوع روابط بینامتنی و کیفیت این ارتباط پرداخته نشده است، همچنین مقاله «بینامتنیت قرآنی در شاهنامه فردوسی» اثر طیبه فدوی، مسعود باوان پوری و نرگس لرستانی (۱۳۹۳) که در آن ویژگی شاهنامه مبنی بر تأثیر پذیری از قرآن را مورد توجه قرار داده‌است. «روابط بینامتنی نهج البلاغه با اشعار کلاسیک فارسی» اثر سیامک ظفری‌زاده و محمد خاقانی اصفهانی (۱۳۹۴) که شیوه تأثیر پذیری شاعران کلاسیک سرای ایرانی را از نهج البلاغه را بر اساس روابط بینامتنی مورد بررسی قرار داده‌است و به نمونه‌هایی از شعر فردوسی نیز اشاره نموده‌است و مقاله «بررسی تطبیقی سخنان بوزر جمهر در شاهنامه با قرآن و حدیث»، سید حسین فاطمی و احسان قبول، (۱۳۸۸) در این مقاله بر مبنای بررسی تطبیقی با توصیف و طبقه بندی به بیان شباهت‌ها و هم‌سویی‌های سخنان بوذرجمهر در شاهنامه با قرآن و حدیث پرداخته‌است.

در این مقاله با ارج نهادن به تلاش‌های ارزشمند گذشته، باید در نظر داشت که پژوهش‌های ادبی بر دیدگاه‌های متعددی استوار است و مقاله حاضر، پژوهشی مبنی بر تأثیرگذاری کلام امیرمومنان علی (ع) بر اشعار فردوسی است و از منظری خاص به این موضوع پرداخته‌است و از جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته، این است که با گزینش سروده‌های شاهانه شاهنامه و وحکمت‌های نهج‌البلاغه و کلمات قصار و تقسیم‌بندی موضوعی آن، با تکیه بر روابط بینامتنی موجود به تجزیه و تحلیل پرداخته تا بدین‌گونه تصویری کلی از تأثیرپذیری سروده‌های حکیم توس از کلمات قصار امام ارائه گردد و از این رهگذر، ارتباطی که از نظر فکری با کلام امام علی (ع) داشته را نشان دهیم، چیزی که در مقالات گذشته به آن پرداخته نشده‌است. پیش از پرداختن به بررسی و تطبیق لازم است با نگاهی به نظریه بینامتنیت، شیوه بررسی و تطبیق در این مقاله تبیین گردد.

۳- نظریه بینامتنیت

بینامتنیت^(۱) نظریه‌ای است که با ورودش به حوزه نقد ادبی باعث ایجاد تحولی شگرف در این زمینه گشت. «بینامتنیت را نخستین بار ژولیا کریستوا^(۲) در اواخر دهه شصت، در فرانسه مطرح کرد» (آن، ۱۳۸۵: ۳۰) وی با مطالعه در آثار فردینان دوسوسور^(۳) زبان‌شناس و نیز استاد خودش، میخائیل باختین^(۴) و تلفیق نظریه‌های این دو دانشمند، به این مفهوم دست یافت، ولی برخی از نظریه‌پردازان معتقدند مبدع اصلی واژه بینامتنیت، نظریه‌پرداز روسی، میخائیل باختین است، (احمدی، ۱۳۷۸: ۶۲۶) اما از آن‌جا که تلاش‌های کریستوا برای تلفیق نظریات سوسور و باختین درباره زبان و ادبیات موجب نخستین نظریه بینامتنی در اواخر دهه شصت شد وی را مبدع نظریه بینامتنیت می‌دانند. (مقدسی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۳۶) به تعبیر وی، بینامتنی گفتگویی است میان متون و فصل مشترک سطوح مربوط به آن است، هر متنی مجموعه معرق‌کاری شده نقل‌هاست، و هر متنی دگرگون شده متن دیگر است. (ویلیکی، ۱۳۸۴: ۴)

این همان عقیده‌ای است که از آن با عنوان مرگ مؤلف یاد می‌شود که رولان بارت^(۵) آن را مطرح نمود چنان‌که متن جدید را حاصل اجتماع اجزای پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی و اجتناب‌ناپذیر می‌شمارد از نظر وی خاستگاه متن، نه یک آگاهی متحد مؤلفانه، بلکه تکثری از آواها، از دیگر واژه‌ها، و از دیگر گفته‌ها و دیگر متن‌هاست، (آن، ۱۳۸۰: ۱۰۵) از این رو متون گذشته در متون آینده همان چیزی است که ناقدان غرب با عنوان بینامتنیت یاد می‌کنند.

بدین ترتیب بنا به نظریه بینامتنی هیچ متن مستقلی وجود ندارد بلکه هر متنی برخاسته و شکل گرفته از متون پیشین یا معاصر با خود یا خوانندگان است و هیچ مولفی خالق اثر خود نیست بلکه اثر او بازخوانشی از آثار پیشینیان یا معاصران اوست (ن.ک، مختاری و شانقی، ۱۳۸۹: ۱۹۸) و براساس

این نظریه، «میان دو یا چند متن، رابطه‌ای وجود دارد و این رابطه در چگونگی درک متن، مؤثر است» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۱۲).

ناقدان معاصر عرب اصطلاح بینامتنی را با واژه «التناس» یا «النصوصیه» ترجمه کرده‌اند (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۰۰) و تناس به لحاظ لغوی بر وزن تفاعل و این باب به معنای مشارکت و تداخل است، از این رو مراد از تناس، تداخل یک متن در متن ماقبل یا معاصر خود است. (جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۰) در زمینه انواع تناس و سبک‌های گوناگون آن با تعبیرات و تعاریف گوناگونی در نقد معاصر عربی رو به رو هستیم که بنا به یک دیدگاه روابط بینامتنی به انواع مختلفی چون، تناس داخلی، تناس ذاتی، تناس خارجی تقسیم نموده‌اند.

بینامتنی ذاتی همان روابطی است که آثار مختلف یک نویسنده با یکدیگر دارند که از پس زمینه ذهنی نویسنده حکایت می‌کند. بینامتنی داخلی روابط موجود بین آثار نویسنده با متون معاصر وی می‌پردازد، به ویژه اگر زمینه مشترکی در میان باشد که راه را برای خلق آثار نو هموار سازد و تناس خارجی، روابط موجود میان متون مختلف را در همه اعصار و دوره‌ها بررسی می‌کند و به دوره‌ای خاص و نوع معینی از متون اختصاص ندارد بلکه آزادانه متون گوناگون را به دنبال یافتن این‌گونه روابط می‌کاود و مورد بررسی قرار می‌دهد (حماد، بی‌تا: ۴۶-۴۵). البته غیر از موارد ذکر شده ناقدان اشکال دیگری از تناس را هم چون تناس طبیعی یا تلقائی و تناس مضمون (میرزایی، ۱۳۸۸: ۳۱۲-۳۰۷) تناس تکرار و تنغیم (هم‌نوایی) (کیوان، ۱۹۹۸: ۲۳). تناس تضاد و تناقض و تناس آگاهانه و ناآگاهانه (جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۴) و تناس تألف (هماهنگ) (مجاهد، ۲۰۰۶: ۳۵۹) برشمرده‌اند.

از جمله پژوهشگران عرب که به موضوع بینامتنیت پرداخته‌اند، محمد بنیس^(۶)، محمد مفتاح^(۷)، سعید یقطین^(۸)، عبدالملک مرتاض^(۹)، صبری حافظ^(۱۰) که علاوه بر جنبه‌های کاربردی به نظریه‌پردازی در این زمینه نیز پرداخته‌اند. البته از نظر برخی منتقدان معاصر عربی، بینامتنی بازخوانش و نگرشی دوباره به سرقت‌های ادبی در نقد ادبی عرب است (مختاری و شانقی، ۱۳۸۹: ۲۰۰-۱۹۹) و این بدان معناست که میراث نقد ادبی از این موضوع غافل نبوده بلکه این دستاورد را تحت عناوینی همچون توارد الخواطر، التولید والابداع و نیز التضمین و الاقتباس و السرقة الادبیه در میراث ادب عربی مورد توجه قرار داده‌است (جابر، ۲۰۰۷: ۱۰۸۱). و نکته مورد توجه این نظریه در رابطه با مباحثی چون اقتباس و سرقت‌های ادبی، تفاوت نگاه آن به میراث ادبی است؛ زیرا در این‌گونه مباحث، بیشتر جنبه منفی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد در حالی که در این نظریه، جنبه مثبت آن، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که براساس آن فهم متون بهتر و دقیق‌تر خواهد شد. (قائمی، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

۳-۱- روابط بینامتنی

بینامتنی دارای سه رکن است، متن حاضر [متن موجود]، متن غایب [متنی که در تعامل با متن حاضر است] و روابط بینامتنی [انتقال لفظ یا معنا از متن غایب به متن حاضر] که تبیین آن مهم‌ترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است. (مسبوق، بیات، ۱۳۹۱: ۲۹)

به کارگیری متون پیشین در متون آینده به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به عنوان قانون‌های سه‌گانه بینامتنی نام برده‌اند.

۳-۱-۱- نفی جزئی یا اجترار

در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف، جزئی از متن پنهان را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است، چنین تعاملی معمولاً از نظر معنای الفاظ موافق با متن غایب است و کمتر ابتکار و نوآوری در متن دیده می‌شود (عزام، ۲۰۰۵: ۱۱۶) این قانون ساده‌ترین و سطحی‌ترین نوع روابط بینامتنی است که استفاده مؤلف از متن غایب می‌تواند یک کلمه یا یک جمله یا یک حرف باشد که به شکلی آگاهانه و بدون نوآوری از سوی مؤلف به کار می‌رود. (میرزائی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

۳-۱-۲- نفی متوازی یا امتصاص

در این نوع متن پنهان از سوی مؤلف پذیرفته می‌شود و به گونه‌ای در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده، در واقع مؤلف نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده است. (موسی، ۲۰۰۰: ۵۵) بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند و این بدان معنا نیست که معنای متن حاضر با معنای متن غایب متفاوت نباشد بلکه می‌تواند با نوعی تغییر و تنوع همراه باشد. (میرزائی، ۱۳۸۸: ۳۰۶)

۳-۱-۳- نفی کلی یا حوار

این نوع روابط بالاترین درجه بینامتنی است و نیاز به خوانشی عمیق و مکرر دارد زیرا مؤلف متن غایب را در متن خود به شکلی به کار می‌گیرد که معنای آن به کلی متفاوت می‌گردد، به عبارتی دیگر مؤلف، متن غایب را بازآفرینی کرده و ابتکار و نوآوری خویش را به نمایش گذاشته است. (همان: ۳۰۶-۳۰۷)

۴- نگاهی به کلمات قصار امیرمؤمنان (ع) و شاهنامه فردوسی

نهج البلاغه اسمی است که شریف رضی^(۱۱) (ف ۳۹۵ هـ.ق) برای کتابی وضع کرد که گلچینی از سخنان امیرالمؤمنین را در آن جمع‌آوری نموده و آن را بر سه محور خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها قرار داده است، (عشق‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۶۳) با توجه به این که در این جستار به کلمات قصار امام علی (ع)

که در کتاب غررالحکم و درر الکلم استناد شده است، لازم به ذکر است که پدید آورنده این کتاب عبد الواحد تمیمی آمدی (ف ۵۱۰ یا ۵۵۰) است که کتاب خود را در نود و یک باب فهرست بندی نموده است و آن را به کمک نهج البلاغه، صد کلمه جاحظ، تحف العقول ابن شعبه حرانی و دستور المعالم قاضی قضاعی به رشته تحریر در آورده است. (شیخ الاسلامی، بی تا: ۲۸) بنابراین تألیف غررالحکم بعد از نهج البلاغه بوده است. حکیم توس نیز شاهنامه را بر طبق روایات یک بار نسخه‌ای از آن را در سال (۳۸۴هـ) به پایان رساند و بار دیگر در سال (۴۰۰هـ ق) تحریری از آن را تمام کرد. (منتصب مجابی، ۱۳۸۳: ۳۵) بنابراین آنچه امروز به عنوان مجموعه‌ای مدون به نام نهج البلاغه در دست ماست در زمان تألیف شاهنامه وجود نداشته، اما کلام امام علی (ع) نه به صورت مجموعه‌ای مدون بلکه به صورت پراکنده روایت و نقل می‌شده است، چنان‌که زیدبن وهب الجهنی که از اصحاب امام بود اولین کسی است که مجموعه‌ای از خطبه‌های حضرت را با عنوان «خطب امیرالمؤمنین علی المنابر فی الجمع والاعیاد و غیرهما» را جمع‌آوری کرده است. (الحسینی الخطیب، ۱۹۷۵: ۵۳-۵۱). افزون بر این، جاحظ ادیب و نویسنده معروف عرب که در سال‌های (۱۶۰-۲۵۵هـ ق) می‌زیست، بنا به گفته ابن‌العزیز، در جای جای نوشته‌هایش از خطبه‌ها و دعاها و کلمات امام بهره‌برده است. (رائی، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۵) بنابراین صد کلمه جاحظ که از منابع نهج البلاغه و به تبع آن غرر الحکم است، خود گویای این مطلب است که قرن‌ها پیش از شریف رضی نویسندگان و ادیبان می‌کوشیدند تا آن سخنان را حفظ و معانی ابتکاری آن لفظها را در قالب لفظ دیگر بریزند چنان‌که عبدالحمید کاتب درباره رسیدن خود به این پایه از بلاغت می‌گوید: «هفتاد خطبه از خطبه‌های اُصلح را حفظ کردم و این خطبه‌ها در ذهنم چون چشمه‌ای جوشید.» (سیدی، ۱۳۶۵: ۲۰۲).

فردوسی^(۱۲) در شاهنامه غالباً از زبان پادشاهان و قهرمانان داستان سخن می‌گوید و از خلال آن، بارها به صفات الهی، آفرینش آسمان و زمین، پیدایش انسان، ناپایداری دنیا، دادگری، فرجام ستم‌کاری و... اشاره داشته به طور کلی شعر فردوسی از لحاظ فکری حماسی و متضمن پند و اندرز و مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های اخلاقی است که در زمره ادبیات تعلیمی قرار می‌گیرد، «مثل این است که این بزرگ مرد ادب پارسی خواسته است همچون حکیمی توانا و عالمی با شور و احساس مطالب اخلاقی و اجتماعی و خدانشناسی را برای عامه مردم بازگو کند، مطالعه دقیق کتاب و توجه به مفاهیم ارزنده آن ما را به این نتیجه می‌رساند که این اثر نکات بسیار دقیق و مهم اسلامی را با توجه به فرمایشات پیشوایان و رهبران دینی را در بر دارد همان نکاتی متضمن زندگی نوین هر فرد انسانی است.» (رنجبر، ۱۳۶۳: ۱۱) البته ناگفته نماند مفاهیم مشترک میان ادیان ناشی از مبدأ الهی مشترک آن‌هاست بحث اتخاذ یک دین از دین دیگر مطرح نیست به عنوان نمونه حقایق عقلانی چون پاکی، صداقت، بخشش، نیکویی و... در آیین مزدیستی ستوده می‌شود در همه آیین‌های الهی مورد ستایش است زیرا فردوسی با بیان حکمت‌ها و پند و اندرزها مفاهیم عام انسانی را مطرح

می‌کند که این حکمت‌ها در منابع دینی ایرانی قبل از اسلام می‌توان پیدا کرد اما باید توجه داشت تدوین شاهنامه در قرن چهارم هجری، مصادف است با دوران شکوه تمدن اسلامی و این قرن در عین حال، دوران گسترش سلطه سیاسی شیعه بر اقطار جهان اسلام و نیز اوج نشاط و تحرک علمی این گروه در تاریخ است، ضمناً دوران پیکار سهمگین فکری-اعتقادی میان شیعیان با اهل حدیث و اشعریان است، دورانی که تفکر خردگرایی به وضوح در آثار اندیشمندان آن زمان دیده می‌شود با نگاهی به دیباچه شاهنامه و تطبیق آن با مندرجات کلامی شیعه به روشنی می‌بینیم که فردوسی در این پیکار سهمگین فکری-اعتقادی شیعه سهیم بوده است. (ابوالحسنی، ۱۳۸۲: ۲۲۸-۲۲۵) زیرا او، شاعری مسلمان و شیعه مذهب است، هم‌سویی و شباهت‌های بسیاری از ابیات شاهنامه با مفاهیم کلام امام علی(ع) که در این جستار به گوشه‌ای از آن اشاره می‌گردد، خود دلیلی است بر این که حکیم توس بی‌تأثیر از نهج البلاغه و کلمات قصار امام نبوده است، هرچند فردوسی از زبان پادشاهان و قهرمانان کهن ایران سخن می‌گوید اما در حقیقت آفریننده کلام آن‌ها خود اوست، بنابراین فردوسی بسیاری از مفاهیم مشترک میان ادیان را با رنگ و شمایل اسلامی ارائه می‌دهد که در واقع نشان از اعتقاد سراینده آن دارد.

از سویی دیگر با توجه به این که فردوسی بیشتر عمر خود را صرف احیای زبان فارسی کرده و در اثر ارزشمند خود به شدت از به‌کارگیری کلمات و عبارات عربی اجتناب ورزیده است این سوال ممکن است مطرح شود که اصولاً آیا فردوسی به زبان عربی آشنایی داشته است تا بتواند از فرمایشات امام بهره بگیرد؟ جواب این است که هرچند در منابع مربوط به فردوسی در خصوص آشنایی وی با زبان عربی اشاره‌ای نشده است ولی، خود شاهنامه بهترین دلیل بر آن است که حکیم توس کاملاً به زبان عربی مسلط بوده است؛ زیرا با توجه به این که در روزگار فردوسی کلمات عربی به گونه‌ای با زبان فارسی درآمیخته بود که تشخیص آن‌ها حتی برای فارسی‌زبانان بسیار مشکل بود، بنابراین کسی می‌توانسته به فارسی سره شعر بگوید که کلمات عربی و معادل آن‌ها را به خوبی بشناسد. همه این‌ها خود دلیلی است که حکیم توس بی‌بهره از کلام امام علی(ع) نبوده است.

باتوجه به فراوانی بینامتنی‌های نهج البلاغه و کلمات قصار امام(ع) در سروده‌های شاعر و تنوع اشکال و شیوه‌های بینامتنی علاوه بر قوانین مذکور سه شیوه بینامتنی واژگانی، مضمونی یا الهمای و بینامتنی گزارشی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱- شکل‌های تأثیرپذیری فردوسی از کلمات قصار امام علی(ع)

۴-۱-۱- بینامتنی واژگانی

این تأثیرپذیری خود به سه شیوه است: الف) وام‌گیری که ساختار عربی آیه و حدیث، بی‌هیچ تغییری یا با اندک تغییر لفظی و معنوی همراه است. ب) ترجمه فارسی لغت یا ترکیب عبارت قرآنی و حدیثی. ج) برآیندسازی کلمه و ترکیب که برآیند و فرآورده‌ای از آیه و حدیث است.

۴-۱-۲- بینامتنی گزارشی

شاعر در این شیوه، مضمون آیه یا حدیثی را با استفاده از ترجمه و تفسیر به فارسی گزارش می‌کند به طوری که همانند نقل قول مستقیم یا غیرمستقیم است. (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۸)

۴-۱-۳- بینامتنی الهامی - مضمونی

شاعر در این شیوه، ماده سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد پس از دریافت مضمون، آن را با الفاظ و تعبیر خود بیان می‌کند، این اثرپذیری، گاه چنان نزدیک و آشکار است که سخن را ترجمه آزاد از متن غایب نشان می‌دهد و گاه چنان دور که پذیرش متن غایب را دشوار می‌سازد. (همان: ۴۷)

۵- بینامتنی نهج‌البلاغه و کلمات قصار در اشعار شاهانه شاهنامه

در این پژوهش نهج‌البلاغه و غررالحکم به عنوان متن غایب و اشعار شاهنامه متن حاضر است، بعد از ذکر متن غایب به ذکر متن حاضر و روابط بینامتنی آن می‌پردازیم هم‌چنین جهت سهولت در بررسی به تقسیم‌بندی اشعار و حکمت‌ها براساس مضمون می‌پردازیم.

۵-۱- خردورزی

نگرش خرد گرایانه به هستی بر اساس مشاهدات فرد نسبت به جهان هستی و بدنبال آن تحلیل و تحقیق عقلانی و منطقی از جهان هستی شکل می‌گیرد؛ یکی از محورهای کلام امام علی (ع) بر تفکر و خردورزی بنا شده است و مهم‌ترین اندیشه حاکم بر شاهنامه خرد و خردگرایی است طوری که وی در نخستین ابیات شاهنامه آن‌گاه که خدا را به فرخندگی یاد می‌کند جان و خرد را فرا یاد می‌آورد. (اکبری، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۳) بر این اساس شیوه تأثیرپذیری متن حاضر از متن غایب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

متن غایب: **دَلِيلُ عَقْلِ الرَّجُلِ قَوْلُهُ** (شیخ اسلامی، بی‌تا: ۵۶۱) «نشان خرد مرد سخن اوست»
 العاقلُ مَنْ عَقَلَ لِسَانَهُ (همان: ۹۷۱) «خردمند کسی است که زبانش را در بند کشد.» **مَنْ عَقَلَ صَمَتَ**

(همان: ۹۸۴) «کسی که خرد ورزد سکوت کند.» **اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ** (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۰۵۶)

(همان: ۹۵۸) «هرگاه خرد کامل گردد کلام اندک شود.»

متن حاضر: کی خسرو^(۱۳) به لهراسپ^(۱۴)

خردمند باش و بی آزار باش همیشه زبان را نگاهدار باش
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۴ / ۳۵۸)

از آن جا که مضمون متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر کرده است، لذا نوع رابطه، نفی متوازی یا امتصاص است زیرا شاعر نشانه خردمندی را حفظ زبان و مراقبت از کلام می داند «**اِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ**» و «**مَنْ عَقَلَ صَمَتَ**» مصداق کاملی از همین مضمون است، بنابراین شیوه تأثیرپذیری فردوسی الهامی - مضمونی است در توصیف یکی از ویژگی‌های خردورزی مضمون سخن خویش را از کلام امام الهام گرفته است.

متن غایب: **مَنْ اسْتَعَانَ بِالْعَقْلِ سَدَّدَهُ** (شیخ اسلامی، بی تا: ۹۶۶) «هر کس از خرد یاری جوید هدایت شود.» **إِنَّ أَعْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ** (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: حکمت ۳۸) «خرد بهترین بی نیازی است.» **مَا اسْتَوَدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلاً إِلَّا اسْتَنْقَدَهُ بِهِ يَوْمَ مَا** (همان، حکمت ۴۰۷) «خداوند عقل و خرد را نزد کسی به ودیعت نهاد مگر اینکه با همان حقیقت شریف، روزی او را نجات داد.»

متن حاضر: کی قباد^(۱۵) به خسرو

سزد هر آنکس که دارد خرد به کژی و ناراستی ننگرد
(فردوسی: ۱ / ۳۵۴)

اگر به مقایسه سروده فردوسی با کلام امام علی (ع) بپردازیم «**مَنْ اسْتَعَانَ بِالْعَقْلِ سَدَّدَهُ**» فردوسی با این کلام تعامل برقرار کرده است و به واسطه تفسیر همانند یک نقل قول غیرمستقیم، آن را به فارسی گزارش می کند ویا همان گونه که در حکمت ۴۰۷ می بینیم امیر مومنان عقل را راه نجات آدمی می داند و فردوسی نیز با همین نگاه خرد را راه نجات دانسته تا به وسیله آن آدمی در ورطه کژی و نادرستی نیفتد از این رو می توان شیوه تأثیرپذیری او را بینامتنی گزارشی تلقی نمود چرا که خرد را اسباب هدایت و نگرودن به کژی و ناراستی می داند.

رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی یا اجترار است زیرا متن حاضر ادامه متن غایب است و چنین تعاملی معمولاً از نظر معنای الفاظ موافق با متن غایب است و کمتر نوآوری در متن حاضر دیده می شود.

۵-۱-۱- رابطه خردورزی و علم آموزی

متن غایب: **الْعِلْمُ وَاَعَى الْفَهْمُ** (شیخ اسلامی، بی تا: ۱۰۰۰) «علم بیدارکننده فهم و خرد است.» **الْعِلْمُ يَدُلُّ عَلَى الْعَقْلِ فَمَنْ عَلِمَ عَقِلَ** (همان: ۹۹۲) «دانش دلیل است بر خرد، پس کسی که علم ورزد،

عاقل است. «الْعُلْمُ يُنْجِدُ الْفَكْرَ» (همان: ۱۰۰۰) «علم [آموزی] نجات‌بخش فکر است.» الْعُلْمُ مُصْبِحُ الْعُقُلِ وَ يَبُوعُ الْفَضْلَ» (همان: ۹۹۱) «علم چراغ عقل و سرچشمه فضیلت است.» «مَنْ أَحْسَنَ الْعُقُلِ اتَّحَلَّى بِالْعِلْمِ» (همان: ۹۶۷) «بهترین خرد آراستگی [آن] به دانش است.»

متن حاضر: شیرویه^(۱۶) به استاد:

بداند که چندان ناداری خرد
به گفتار بی‌بر چو نیرو کنی
که مغزت به دانش خرد پرورد
روان و خرد را پر آهو کنی
(فردوسی: ۸ / ۳۳۲)

گشتاسب^(۱۷) به اسفندیار^(۱۸):

نگهدار تن باش و آن خرد
که جان را به دانش خرد پرورد
(همان منبع: ۵ / ۲۸۳)

بهرام گور^(۱۹) به کار دانان خود:

به دانش روان را توانگر کنید
خرد را زین بر سر افسر کنید
(همان منبع: ۶ / ۵۳۹)

اورمزد^(۲۰) به مردم:

به مرد خردمند و فرهنگ و رای
دلت زنده باشد به فرهنگ وهوش
ببود تخت شاهی بیای
به بد در جهان تا توانی مکوش
بدمان کین جدا و آن جدا نیست زین
بدمان کین جدا و آن جدا نیست زین
(همان منبع: ۶ / ۲۵۵)

شاعر در این ابیات با الهام از مضامین حکمت‌ها، سروده‌های خود را براساس آن پایه‌ریزی کرده است، زیرا که مفهوم اصلی این ابیات، بارور کردن خرد به علم و دانش است، همانطور که امام، علم را روشنای خرد و سرچشمه فضیلت می‌داند فردوسی نیز با بهره‌گیری از این مفهوم آن را در قالب تشبیهی دیگر، خردمند را بسان آب و دانش را چون زمین دانسته که هر کدام بدون دیگری راه تباهی می‌پیماید، بنابراین با تأثیرپذیری این مضمون را از کلام امام الهام گرفته و مفهوم آن را با الفاظ و تعابیر خود بیان نموده در حالی که جوهره آن تغییر نکرده است. ارتباط بینامتنی میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است که شاعر با الهام از مضمون متن غایب، به گونه‌ای در متن حاضر به کار برده و نوعی سازش میان دو متن برقرار کرده است.

۵-۲- سنجیده سخن گفتن

حکیم توس در لابه‌لای داستان‌های شاهنامه توجه ویژه‌ای به بیان صفات بارز اخلاقی و بازداشتن از اخلاق مذموم داشته و با زیبایی هرچه تمام‌تر آن را بیان نموده‌است که با بسیاری از کلمات قصار و مفاهیم حکمت‌های نهج‌البلاغه همسو بوده و تجلی این مفاهیم زینت‌بخش اشعار شاهنامه است.

متن غایب: خَيْرُ الْكَلَامِ مَا لَا يُقَالُ وَلَا يَقِيلُ (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۲۳۱) «بهترین کلام آن چیزی است که سبب آزرده‌گی نگردد و کم و اندک هم نباشد.» الْكَلَامُ بَيْنَ خَلْقِي سَوْءٌ هُمَا الْإِكْتَارُ وَالْإِقْلَالُ، فَالْإِكْتَارُ هَذَرٌ وَالْإِقْلَالُ عَيٌّْ وَ حَصْرٌ (همان: ۱۲۱۴) «کلام محدود بین دو چیز است، زیاده‌گویی و کم‌گویی، زیاده‌گویی باعث یابوستایی است و کم‌گویی باعث گنگ بودن [مطلب] است.» لَا تُكْثِرُ فَتُضْجِرَ وَلَا تَقْرُطُ فَتُسْفُطَ (همان: ۱۲۲۴) «زیاده‌گویی نکن موجب آزرده‌گی می‌شوی و افراط نکن که سقوط می‌کنی.»

متن حاضر: لهراسپ به گشتاسب:

جوانی هنوز این بلندی مجوی
سخن را بسنج و به اندازه گوی
(فردوسی: ۷ / ۵)

شاپور^(۲۱) به خردمندان:

زبان را نگهدار باید بُدَن
که برانجمن مرد بسیاری گوی
نباید روان را به زهر آزدن
بکاهد به گفتار خویش آبروی
(همان منبع: ۳۴۹ / ۶)

فردوسی با شیوه تناس الهامی، مفهوم کلام امام را با الفاظ و تعبیر خود بیان نموده‌است، زیرا مضمون اصلی عبارت امام (ع) و فردوسی، تأمل در سخن‌گویی و سنجیده سخن گفتن است از این رو ارتباط بینامتنی موجود میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

متن غایب: أَصَوَّبَ الرَّمَى الْقَوْلُ الْمُصِيبَ (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۱۲۲۶) «بهترین پرتاب سخنی است که به هدف بخورد.» أَحْسَنُ الْكَلَامِ مَا لَا تَمَّجُّهُ الْأَذَانُ وَلَا يُنْعَبُ فَهَمُّهُ الْأَفْهَامُ (همان: ۱۲۱۷) «بهترین کلام آن است که گوش‌ها را آزرده نگرداند و فهمیدن آن موجب خستگی فهم نگردد.»

متن حاضر: خاقان چین به خرداد برزین:

بدو گفت خاقان به شیرین زبان
بگو آن سخن که سود اندروست
دل مردم پیر گردد جوان
سخن گفته مغز است و ناگفته پوست
(فردوسی: ۱۹۱ / ۸)

شیوه شاعر تناس مضمونی یا الهامی است که وی سروده خویش را در تعامل با مضمون عبارت قرار داده‌است، زیرا مفهوم اصلی این دو بیت این است که کلام نغز و شیرین دل پیر را هم جوان

می‌کند پس سخنی را باید گفت که ارزشمند باشد، بنابراین فردوسی با الهام از کلام امام (ع) به بازآفرینی متن پنهان می‌پردازد و ارتباط بینامتنی میان دو متن از نوع نفی کلی است زیرا در این مورد «مؤلف متن پنهان را باز آفرینی کامل می‌کند و معمولا این امر ناخودآگاه روی می‌دهد.» (وعد الله، ۲۰۰۵: ۳۷) و فردوسی در این بیت‌ها به نوآوری در بیان دست زده و به گونه‌ای مضمون اخذ شده از کلام امام علی (ع) در متن حاضر به کار رفته که به سادگی قابل تشخیص نیست.

۵-۳- دادگری

متن غایب: **أَلْعَدْلُ أَفْضَلُ السَّجِيَّةِ** (شیخ الاسلامی، بی‌تا: ۹۷۷) «عدالت [ورزی] نیکوترین خصلت است.»
متن حاضر: کی قباد به رستم^(۳۲)

به رستم چنین گفت پس کی قباد
 که چیزی ندیدم نکوتر ز داد
 (فردوسی: ۱ / ۳۵۴)

شاعر با بینامتنی واژگانی از نوع برآیندسازی از کلام امام (ع) تأثیر پذیرفته است، بدین صورت که بیت شعر برآیند یا فرآورده‌ای از سخن امام است. از آن جا که فردوسی معنای واژگانی از کلام امام برگرفته و ابتکار در آن جزئی است، زیرا تعامل از نظر معنای الفاظ (چیزی ندیدم نکوتر زداد) موافق با متن غایب است و نوع رابطه بینامتنی نفی جزئی یا اجترار است.

متن غایب: **مَنْ عَدَلَ تَمَكَّنَ** (همان: ۸۹۸) «هرکس که عدالت ورزد، صاحب قدرت است.» **مَنْ عَدَلَ عَظُمَ قَدْرُهُ** (همان) «کسی که عدالت پیشه کند، قدر و منزلت بزرگ می‌شود.» **مَنْ كَثُرَ عَدْلُهُ حُمِدَتْ أَيْامُهُ** (همان: ۸۹۹) «کسی که عدالتش افزون شود روزگارش نیکو باشد.»

متن حاضر: کی خسرو به قباد:

مگردان زبان زین سپس جز به داد
 مکن دیو را آشنا با روان
 که از داد باشی تو پیروز و شاد
 چو خواهی که بخت بماند جوان
 (فردوسی: ۴ / ۳۵۸)

شاعر با دریافت مضمون به شکل الهامی مفهوم آن را با تعبیر خود بیان نموده است و این مضمون که دادگری سبب پیروزی و کامروایی است با الهام از متن پنهان پذیرفته شده و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده از این رو ارتباط بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۵-۴- میانه‌روی و اعتدال

متن غایب: **علیک بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ فَمَنْ عَدَلَ عَنِ الْقَصْدِ جَارٌ وَ مَنْ أَخَذَ بِهِ عَدَلٌ** (شیخ الاسلامی، بی تا: ۱۱۸۶) «برتوست میانه‌روی در امور پس کسی که از میانه‌روی عدول کند ستمگر شده و کسی که به آن چنگ آویزد عادل می‌گردد.»

متن حاضر: بهرام بهرام^(۲۳) به بزرگان:

زکار زمانه میانه‌گزینه چو خواهی که یابی به داد آفرین
(فردوسی: ۲۶۹ / ۶)

فردوسی طوری مضمون کلام امام (ع) را در این بیت منعکس می‌سازد که چنین به نظر می‌رسد که به صورت غیر مستقیم به نقل قول سخن امام پرداخته است و این‌که با استفاده از ترجمه و تفسیر، به فارسی گزارش کرده‌است، چنان‌که مصرع اول بیت «زکار زمانه میانه‌گزینه» موافق «علیک بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ» است، گویا دقیقاً ترجمه و برگردان سخن امام (ع) است، از این رو می‌توان شیوه تأثیرپذیری او را تناسف گزارشی تلقی نمود و رابطه بینامتنی میان دو متن از نوع نفی جزئی یا اجترار است زیرا شاعر جزئی از متن پنهان را در متن خود آورده‌است و کمتر ابتکار و نوآوری در متن حاضر وجود دارد.

۵-۵ - پرهیز از حرص و آز

متن غایب: **إِيَّاكَ أَنْ تُوَجَّهَ بِكَ مَطَايَا الطَّمَعِ فَتُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ** (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: نامه ۵۳-۳۱) «بپرهیز از آن‌که مرکب‌های طمع تو را برانند و به سرچشمه‌های هلاکت برسانند.» **الطامع في وثاق الدليل** (همان، حکمت: ۲۲۶) «طعمکار در بند ذلت است.»

متن حاضر: بهرام بهرام به بزرگان:

وگر آرزوی هراسان شوی چو خشنود باشی تن‌آسای شوی
روان را بیچمانی از آرزوی رنج نه کوشیدنی کویتن آرد به رنج
بماند روانت به کام نهنگ وگر آرزوی دست را به چنگ
(فردوسی: ۲۶۴ / ۶)

فردوسی مضمون کلام امام را اساس سروده خود قرار داده، زیرا مفهوم ابیات این است که حرص و آز، بند اسارتی بر روان و موجب رنج و هلاکت است، پس شاعر در تعامل با این مضمون کلام امام «تُورِدَكَ مَنَاهِلَ الْهَلَكَةِ» این مصراع را «بماند روانت به کام نهنگ» قرار داده که اشاره به همان مضمون کلام امام دارد بنابراین چون متن پنهان پذیرفته شده به گونه‌ای در متن حاضر به کار رفته که اساس آن تغییر نکرده از این رو ارتباط بینامتنی از نوع نفی متوازی است.

۵-۶- پرهیز از خشم و غضب

متن غایب: **الغضبُ يُفْسِدُ الْأَبْطَابَ وَ يُبْعِدُ مِنَ الصَّوَابِ** (شیخ الاسلامی، بی تا: ۱۱۰۰) «خشم و غضب، فرد را فاسد و از راه درست دور می گرداند.» **إِيَّاكَ وَالغَضَبُ فَإِنَّهُ طِرَّةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ** (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: ۱۰۲۶) «بپرهیز از غضب زیرا غضب سبک سری و از اغواهای شیطان است.»

متن حاضر: قیصر به خسرو

چو پیروز با او درشتی نمود
ندید اندر آن کار جز تیره دود
(فردوسی: ۸ / ۹۸)

گشتاسب به اسفندیار:

بدو گفت در کار تندی مکن
بلندی بیابی نژندی مکن
(همان منبع: ۵ / ۳۰۵)

شاعر با الهام از کلام امام (ع) اساس سخن خود را بر مبنای آن پایه ریزی می کند همان طور که امیر مؤمنان خشم و غضب را باعث ندیدن راه درست و به بیراهه رفتن می داند شاعر نیز با الهام از این معنا درشتی و غضب را باعث وبانی بر باد رفتن دودمان و از دست دادن رفعت و بزرگی می داند و با این نگاه، شیوه تأثیرپذیری از نوع تناص مضمونی است و نوع رابطه بینامتنی نفی متوازی است، زیرا نوعی سازش میان دو متن برقرار است.

۵-۷- نکوهش آرزوهای بلند

متن غایب: **مَنْ كَثُرَ مَنَاهُ كَثُرَ عَنَاؤُهُ** (شیخ الاسلامی، بی تا: ۱۰۴) «کسی که آرزوهایش زیاد گردد، رنجش افزون گردد.» **« مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ** (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: حکمت ۳۶) «هرکس که آرزو را طولانی کند به بدکرداری دچار شود.» **مَنْ اسْتَعَانَ بِالْأَمَانِيِّ أْفْلَسَ** (شیخ اسلامی، بی تا: ۱۰۵) «کسی که از آرزوها یاری جوید، بیچاره است.»

متن حاضر: بهرام گور به بزرگان:

وگر برگزینی زگیتی هوا
چو دادت بدو دست یاز
بمانی به چنگ هوا بی نوا
بدان تا نمائی به گرم و گداز
(فردوسی: ۶ / ۳۶۵)

انوشیروان^(۲۴) به موبد:

به موبد چنین گفت پیروزشاه
که خواهش از اندازه بیرون شود
که خواهش زیزدان به اندازه خواه
از آن آرزو دل پر از خون شود
(همان منبع: ۷ / ۴۱۰)

شیوه تأثیرپذیری تناس مضمونی است. گویا سخن ترجمه‌ای خیلی آزاد از متن غایب است طوری که مفهوم آن را شاعر با الفاظ و تعابیر خود بیان می‌کند، چرا که فردوسی، انتخاب آرزوهای بی‌سرانجام را در چنگال بی‌نواپی افتادن می‌داند که مفهوم آن با «مَنْ اسْتَعَانَ بِالْأَمَانِيِّ أُنْفَلَسَ» مطابق است یا دل پر خون شدن از آرزوهای دور و دراز مطابق با تفسیر و ترجمه‌ای است از کلام امام «مَنْ كَثُرَ مَنَاهُ كَثُرَ عَنَاؤُهُ» است. بنابراین متن پنهان به گونه‌ای در متن حاضر به کار رفته که جوهره‌ی آن تغییر نکرده است از این رو رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

۵-۸- ظلم‌ستیزی

متن غایب: مَنْ ظَلَمَ الْعِبَادَ كَانَ اللَّهُ حَصْمَهُ (شیخ اسلامی، بی‌تا: ۸۵۰) «کسی که به بندگان ظلم ورزد، خداوند دشمن اوست.»

متن حاضر: انوشیروان به دستور:

جهاندار نپسندد از ما ستم که باشیم شادان و دهقان دژم
(فردوسی: ۷ / ۱۱۲)

شکل بینامتنی الهامی از مضمون کلام امام است. فردوسی با بیان این که خداوند، ظلم و ستم را نمی‌پسندد اشاره به کلام امام «كَانَ اللَّهُ حَصْمَهُ» دارد که نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر دیده می‌شود گرچه کاربرد آن به نحوی است که پذیرش متن پنهان دشوار و دور به نظر می‌رسد اما از آن جا که اساس آن بر یک مضمون اشاره دارد در واقع شاعر نوعی تعامل بین دو متن ایجاد کرده است و رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

۵-۹- ناپایداری دنیا

متن غایب: إِنَّ لَهِ مَلَكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدَوَا لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَابْنُوا لِلْخُرَابِ (نهج البلاغه، ۱۳۸۶: حکمت ۱۳۲) «برای خدا فرشته‌ای است که هر روز بانگ برآورد، بزنید برای مردن، ببندوزید برای فنا شدن بسازید برای خراب شدن.» نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ (همان، حکمت ۷۴) «نفس کشیدن انسان قدم‌های اوست به سوی مرگ.» الدُّنْيَا دَارٌ مَرٌّ لَادَارٌ مَقَرٌّ (همان: حکمت ۱۳۳) «دنیا گذرگاهی است نه خانه پایدار ماندن» از مفاهیم و موضوعات مؤکد امام (ع) شرح اوصاف روزگاران و ناپایداری و تحذیر از فریفته شدن به آن است که در بیشتر خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار ایشان به عنوان نمونه حکمت های ۲-۱۹۱، ۳۹۶ خطبه‌های ۸۲-۸۹-۱۱۱-۱۱۳-۱۱۴-۱۴۵ و ... شاهد آن هستیم.

متن حاضر: کاووس^(۲۵) به رستم:

همی رفت خواهد به گردش سپهر نباید فکند بدین خاک مهر

یکی زود سازد و یکی دیرتر
سرانجام بر مرگ باشد گذر
(فردوسی: ۲ / ۱۹۵)

اسکندر به هندوان:

چنین است رسم سرای سپنج
نماند که مانی بدو در مرنج
بخور هرچه داری ممان باز پس
تو رنجی چرا ماند باید به کس
(همان منبع: ۶ / ۴۷)

اگر نیم نگاهی به مصرع دوم از متن حاضر نخستین بیندازیم «سرانجام بر مرگ باشد گذر» یا در متن حاضر دوم که رسم روزگار را نماندن و فنا شدن می‌داند پس نباید از دنیا رنجیده خاطر شد، تأثیرپذیری از کلام امام «لِدُوا لِلْمَوْتِ» و «نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ» و «الدنيا دارُ مَمَرٍ» دیده می‌شود چنان که در کلام فردوسی گذرکردن بر مرگ را بیان می‌کند که دقیقاً همین مفهوم سخن امام(ع) است که گام‌ها به سوی أجل در حرکتند و دنیا گذرگاه است، گویا شاعر بین متن پنهان و متن حاضر تعامل برقرار کرده و آن‌گاه با پذیرش متن پنهان با الفاظ و تعبیر خود به بیان این مفهوم پرداخته، بدون این که جوهره کلام تغییر کند. پس شیوه او تناس مضمونی و بینامتنی میان دو متن از نوع نفی متوازی یا امتصاص است.

موارد ذکر شده تنها نمونه‌هایی است از روابط بینامتنی بین حکمت‌ها و کلمات قصار امام (ع) با سروده‌های شاعر پارسی‌گوی فردوسی است و این نمونه‌ها تأییدی بر تأثیرپذیری حکیم توس از سخنان گوهر بار امیرمؤمنان (ع) است.

۶- نتیجه

شاهنامه، چنانکه از نام آن دریافت می‌شود فقط تعریف و تمجید از شاهان اساطیری و تاریخی ایران نیست، آموزه‌های اخلاقی و حکمی آن مبتنی بر تفکر خردگرایی است که از خلال داستان‌های پادشاهان، درمی‌یابیم و با توجه به هم‌سویی آیین‌های الهی همچنان که تأثیر تعلیمات و آموزه‌های دینی ایران باستان در آن هویدا و آشکار است، اما از این مطلب نباید غافل بود که فردوسی تحت تأثیر آموزه‌های دینی خود، در بیان مفاهیم رفیع انسانی تأثیری شگرف از کلام گوهر بار امام علی(ع) گرفته‌است.

فردوسی به گونه‌های مختلفی با حکمت‌ها و کلمات قصار نهج‌البلاغه ارتباط برقرار کرده‌است و از بین شیوه‌های تأثیرپذیری که به شکل تناس وازگانی، تناس مضمونی یا الهامی و تناس گزارشی است، تناس مضمونی یا الهامی پر بسامدترین شیوه تأثیرپذیری است و بینامتنی وازگانی به دلیل تاکید حکیم توس بر کاربرد زبان فارسی جهت حفظ و حراست و اعتبار بخشیدن به آن، کمترین بسامد را در شیوه تأثیرپذیری داشته‌است و حتی موارد به کار رفته نیز از نوع برآیندسازی است.

رابطه بینامتنی که همان بررسی متن غایب (نهج البلاغه و غرر الحکم) و متن حاضر (شاهنامه) است که عبارت اند از نفی جزئی یا اجترار، نفی متوازی یا امتصاص، نفی کلی یا حوار، که نفی متوازی یا امتصاص پربسامدترین در این عملیات بینامتنی بوده است، همچنین نفی جزئی که کاربرد جزئی از متن پنهان در متن حاضر است به دلیل تاکید شاعر بر زبان فارسی از بسامد اندکی بر خوردار است. بابررسی های انجام شده شاهد یک مورد از نفی کلی بودیم، با توجه به اینکه در رابطه نفی کلی یا حوار، شاعر در آن به بازآفرینی متن غایب می پردازد طوری که معنا با متن اصلی متفاوت است و غالباً ناآگاهانه صورت می گیرد، این نشان می دهد فردوسی با سخنان امام علی (ع) ارتباطی مستقیم و آگاهانه بر قرار کرده است؛ چرا که سراینده شاهنامه در پی سرایش به دنبال هدفی خاصی بوده و آن بیان آموزه های اخلاقی است، بنابراین با الگو پذیری از سخنان امام (ع)، آگاهانه در مضامین خود از آن بهره برده است.

پی نوشت ها

بینامتنیت یا متن پنهان، شکل گیری معنای متن توسط متون دیگر است این میتواند شامل استقراض و دگرپرسی متنی دیگر توسط مؤلف یا ارجاع دادن خواننده به متنی دیگر شود.

ژولیا کریستوا، (متولد ۲۴ ژوئن ۱۹۴۱) فیلسوف، منتقد ادبی، روانکاو، فمینیست و رمان نویس بلغاری-فرانسوی است، او یکی از پیشگامان ساختار گرایی، هنگام اوج این نظریه در علوم انسانی بود، کارهای وی جایگاه مهمی در اندیشه گسا ساختارگرایی دارد.

فردینان دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۵۷) زبانشناس و نشانه شناس سوئسی است، وی با نگرش به ساختار زبان به عنوان اصل بنیادین آن را شاخه عمومی از دانش نشانه شناسی دانست، او یکی از بنیانگذاران زبان شناسی قرن بیست و یکم و از بنیان گذاران نشانه شناسی به شمار می رود.

میخائیل میخائیلویچ باختین، فیلسوف و متخصص روسی ادبیات بود که آثاری در حوزه نقد و نظریه ادبی نوشته که الهام بخش گروهی از ساختارگرایان، پساساختارگرایان و نشانه شناسان بوده است.

رولان بارت، (۱۹۸۰-۱۹۱۵) نویسنده، فیلسوف، نظریه پرداز ادبی و نشانه شناس فرانسوی است، مؤلفه های مهم کار اوساختارگرایی، پساساختارگرایی و تحلیل نشانه شناسانه است.

محمد بنیس، (متولد ۱۹۴۸) شاعر و منتقد معاصر مغربی، وی در آثار خود برخی از اصطلاحات بینامتنیت را با اصطلاحات جدیدی جایگزین کرد، بنیس از اولین نظریه پردازان بینامتنی در نقد معاصر عربی است.

محمد مفتاح، (متولد ۱۹۴۲) از مهمترین تالیفات وی پیرامون بینامتنیت «فی سیمیا الشعر القديم» در سال ۱۹۸۲ و «مفاهیم موسوعه لنظریه شعریه» در سال ۲۰۰۱ است.

سعید یقطین، (متولد ۱۹۵۵) منتقد معاصر مغربی، از جمله پژوهش های ادبی وی «القراءة و التجربة» در سال ۱۹۸۵م است که در مورد تجربه کردن در گفتمان رمان جدید است «انفتاح النص الروایی» در سال ۱۹۸۹م که در باره متن و سیاق متن است و.....

عبد الملک مرتاض، (متولد ۱۹۳۵) منتقد و نویسنده الجزیری است که ۵۴ کتاب از او به چاپ رسیده است از جمله: السبع المعلقات، القصة فی الادب القديم، فن المقامه، نظریه النص الادبی، نظریه القراءة و....

صبری حافظ، (متولد ۱۹۶۲) منتقد و اندیشمند معاصر مغربی وی دارای مدرک دکتری در رشته ادبیات معاصر عربی در دانشکده پژوهش‌های شرقی و آفریقایی دانشگاه لندن است، وی استاد همین دانشگاه در رشته ادبیات معاصر عربی و ادبیات تطبیقی است.

شریف رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی معرف به سید رضی و شریف رضی، از شاعران و فقیهان قرن چهارم، شیعه و گردآورنده نهج البلاغه است، او نهج البلاغه را حدود چهار صد سال پس از زندگی علی بن ابی طالب گردآوری و تدوین کرده است. (<https://fa.wikipedia.org/wiki>)

ابوالقاسم فردوسی طوسی (۴۱۹-۳۲۹ ه‍.ق) شاعر حماسه سرای ایرانی و سراینده شاهنامه، برخی فردوسی را بزرگترین سراینده پارسی گو دانسته‌اند که از شهرت جهانی برخوردار است و او را حکیم سخن و حکیم طوس گویند. کی خسرو: در اساطیر و حماسه‌های ایرانی و شاهنامه فردوسی، فرزند سیاوش که از فرنگیس دختر افراسیاب زاده شد، کی خسرو به معنی پادشاه بلند مرتبه و عادل است، وی در دیانت و شهامت سرآمد شاهان کیانی است. (رستگار فسائی، ۱۳۷۰/ج ۲: ۸۱۰-۸۱۵)

لهراسپ: به معنی دارنده اسب تیز تک، لهراسپ پسر اورند شاه پسر کی پیشین پسر کیقباد است، نام این پادشاه در اوستا فقط یک بار آمده، این نام از لحاظ ترکیب به اسامی قدیمی پیش از زرتشت یا زمان او شبیه است، وجود وی بر عکس بیشتر افراد خاندان کیان، به وجود تاریخی کمتر نزدیک است. (همان: ۹۵۴-۹۵۳) کی قباد: شاه ایران از نژاد فریدون، وی نخستین شاه کیانی و پادشاهی دادگر و نیک مرد و برای آدمیان مایه آسایش بود. (همان: ۸۳۰)

شیرویه: در سال ششم پادشاهی خسرو پرویز، شیروی از مریم دختر قیصر به دنیا آمد، ستاره شناسان پیش بینی کردند که از آمدن این فرزند زمین پر آشوب گشته و او از راه یزدان برگردد، شیرویه در سی و هشتمین سال پادشاهی پدریه تحریک اطرافیان با کشتن پدر موافقت کرد و پانزده تن از برادرانش را نیز در زندان کشت، وی بعد از شش ماه پادشاهی در گذشت. (جهانگیری، ۱۳۶۹: ۱۷۷-۱۷۸)

گشتاسب: فرزند لهراسپ و نبیره کیکاوس است، در اوستا از گشتاسب بیش از همه پادشاهان و بزرگان و مشاهیر ایران سخن رفته است، او بلند همت، دارنده اسبان تند رو، از خاندان نودرو پیرو و دوست زرتشت پیغامبر است. (رستگار فسائی، ۱۳۷۰/ج ۲: ۹۰۰-۸۹۱)

اسفندیار: پسر گشتاسب و کتابون ونوه لهراسپ، شاهزاده کیانی در تاریخ اسطوره‌ای و حماسی ایران و قهرمان جنگ‌های مقدس زرتشتی است، که بیشتر به خاطر نبر سوگ انگیزش با رستم پهلوان ایرانی شناخته می‌شود. بهرام گور: در هرمزد روز هفتمین سال پادشاهی یزدگرد بزهکار او را پسری آمد که نامش را بهرام نامیدند طبق پیش بینی ستارشناسان او پادشاهی دلیر و توانا و پارسا شد و در ۶۳ سالگی حکومت را به پسرش سپرد تا به پرستش خدای بپردازد و چون به خوابگاه رفت دیگر بر نخاست. (همان/ ج ۱: ۲۰۴-۱۹۸)

اورمزد: نام یکی از پادشاهان ساسانی است، فرزند شاپور اردشیر که از دختر مهرک شیرزاد زاده شد و تا هفت سالگی او را در خفا نگه داشتند. (جهانگیری، ۱۳۶۹: ۴۶-۴۵)

شاپور: از پادشاهان اشکانی شاهنامه است در تاریخ ایران باستان نام وی در زمره پادشاهان اشکانی نیست (از نه پادشاه اشکانی نام برده شده در شاهنامه پنج مورد در تاریخ ایران باستان آمده) و در تاریخ طبری شاپور پسر اشکان را دومین شاه اشکانی می‌داند که شصت سال پادشاهی کرد، وی پسر اردشیر بابکان و مادرش دختر اردوان اشکانی بود. (همان: ۵۹۵-۵۹۴)

رستم: نام آورترین چهره اسطوره‌ای در شاهنامه و تبع آن مهمترین چهره اسطوره‌ای ادبیات فارسی است، او فرزند زال و رودابه است و تبار پدری رستم به گرشاسب و از طریق گرشاسب به جمشید می‌رسد. (همان: ۱۳۰-۱۲۸)

بهرام بهرام: فرزند بهرام اور مزد که پدرش هنگام مرگ تاج و تخت را به او سپرد او یورش دشمنان را در هم میشکند و دارای بازوانی نیرومند و تندرستی و دلیری است و بعد از نوزده سال پادشاهی درگذشت. (جهانگیری، ۱۳۶۹: ۷۳)

انوشیروان: خسرو یکم، فرزند قباد یکم معروف به خسرو انوشیروان دادگر، بیست و دومین پادشاه ساسانی است. (همان: ۴۵-۴۴)

کاووس: بزرگ ترین فرزند قباد یکم، احتمالاً ابتدا جانشین مقتدر تاج و تخت کیانی بوده، اما با همه گیر شدن کیش مزدکی، کاووس متهم به پیروی از مزدک و کجروی شد و بدین ترتیب از جانشینی تاج و تخت ساسانی کنار گذاشته شد. (همان: ۳۳۴)

منابع

آلن، گراهام (۱۳۸۵ش)، *بینامتنیت*، ترجمه: پیام یزدان جو، تهران: نشر مرکز.
ابوالحسنی، علی (۱۳۸۳ش)، «حکمت شیعی در شاهنامه فردوسی»، *مجله هنر دینی*، شماره ۲۰-۱۹، ۲۵۸-۲۲۱

احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*، چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز
اکبری، منوچهر (ش ۱۳۹۰ش)، *دفتر اول فردوسی پژوهی* (مجموعه مقالات)، خانه کتاب.
جابر، ناصر (۲۰۰۷). «التناص القرانی فی الشعر العمانی» (*جامعه النجاج للابحاث، العلوم الانسانیه*)، المجلد ۱۲، شماره ۴، فلسطین.

جهانگیری، علی ف (۱۳۶۹ش)، *فرهنگ نام های شاهنامه* «معرفی اجمالی قهرمانان شاهنامه فردوسی همراه با تطبیق نام های مشترک در شاهنامه و اوستا»، انتشارات برک.
الحسینی الخطیب، السید عبدالزهراء (۱۹۷۵). *مصادر نهج البلاغه و اسانیده، الجزء الاول*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

حماد، حسن (بی تا). *تداخل النصوص فی الروایة العربیة*، چاپ اول، مطابع الهیئه المصریة العامه للکتاب.
رائی، محسن (۱۳۸۳ش). *تأثیر نهج البلاغه و کلام امیرالمؤمنین در شعر فارسی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

راستگو، سید محمد (۱۳۷۶ش)، *تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
رستگار فسائی، منصور (۱۳۷۰ش)، *فرهنگ نام های شاهنامه*، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، پژوهشگاه.

رنجبر، احمد (۱۳۶۳ش)، *جاذبه های فکری فردوسی*، انتشارات امیر کبیر، تهران
سیدی، سیدجعفر (۱۳۶۵ش)، *بهره ادبیات از سخنان امام علی (ع)*، (مجموعه مقالات یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه)، بنیاد نهج البلاغه.

شیخ الاسلامی، سیدحسین (بی تا)، *غررالحکم - گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام*، انتشارات انصار.
عزام، محمد (۲۰۰۵)، *شعریه الخطاب السردی*، دمشق، منشورات اتحاد الکتاب العرب.

عشق‌آبادی، زهرا (۱۳۸۹ش)، «بهره‌گیری از اصول اخلاقی نهج‌البلاغه» نشریه قرآن، حدیث و نهج‌البلاغه، شماره ۸۲.

قائمی، مرتضی (۱۳۸۷ش)، «بینامتنی دیوان ابوالعتاهیه با نهج‌البلاغه»، (انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی)، شماره ۹، ۱۷۸-۱۵۷.

کیوان، عبدالعاطی (۱۹۹۸)، التناص القرانی فی شعر أمل دنقل، بی مک، مکتبه النهضه الحصریه. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷ش)، شاهنامه، به کوشش پروانه طاهری و مونا ناصر المعمار، چاپ اول، تهران چاپ خانه رفاه

مجاهد، احمد (۲۰۰۶)، أشكال التناص الشعری، مصر، الهیئه المصریه العامه للكتاب. مختاری، قاسم، شانقی، غلام‌رضا (۱۳۸۹ش)، «بینامتنی قرانی و روایی در شعر سیدحمیدی»، (فصلنامه علمی پژوهشی لسان مبین)، سال دوم، شماره ۲، ۲۱۵-۱۹۷.

مسبوق، سیدمهدی و حسین بیات (۱۳۹۱ش)، «روابط بینامتنی قرآن با نامه سی و یکم نهج‌البلاغه»، (مجله مشکوٰۃ)، بهار ۱۳۹۱، شماره ۱۱۴.

موسی، خلیل (۲۰۰۰)، قراءات فی الشعرالعربی الحدیث والمعاصر، دمشق، منشورات اتحاد الكتاب العرب.

مقدادی، بهرام (۱۳۷۸ش)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر، تهران: فکر روز. مقدسی، ابوالحسن؛ خلف، حسن و همایونی، سعدالله (۱۳۸۹ش)، «روابط بینامتنی نهج‌البلاغه با آثار امین الریحانی»، (پژوهشنامه نقد ادب عربی)، شماره ۱ پیاپی (۵۹/۶).

میرزائی، فرامرز و واحدی، ماشاءالله (۱۳۸۸ش)، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، (نشر دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان)، دوره جدید، بهار ۸۸، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲).

منتصب مجابی (۱۳۸۳ش)، تأثیر قرآن و احادیث در شاهنامه فردوسی، انتشارات طاق بستان. ۲۱ (۱۳۷۸).

نهج‌البلاغه (۱۳۸۶ش)، ترجمه: محمدتقی جعفری، قم: انتشارات فرهنگ و هنر. وعد الله، لیدیا (۲۰۰۵)، التناص المعرفی فی الشعر عزالدین المناصره، اردن، دار المجد لاوی للنشر و التوزیع

ویلیکی، کریستین (۱۳۸۴ش)، وابستگی متون، تعامل متون، ترجمه: طاهر آدینه‌پور، پژوهشنامه‌ی ادبیات و نوجوان، شماره ۲۸.